

نشریه علمی- پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، سال اول، شماره دوم، بهار- تابستان ۱۳۹۰، صفحات ۴۳-۱۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۰۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۲۳

محدودیت‌های حق پرسش متهم از شاهد در قواعد دادرسی و رویه قضایی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی

علیرضا تقی‌پور^۱

چکیده

متعاقب وقوع جنایات بین‌المللی در قلمرو یوگسلاوی سابق و رواندا، شورای امنیت سازمان ملل مبادرت به تشکیل دادگاه‌های کیفری بین‌المللی کرد. در زمینه حقوق متهم، مقررات مندرج در اسناد بین‌المللی حقوق بشر در اساسنامه دادگاه‌های مزبور پیش‌بینی شد. بدین ترتیب به نظر می‌رسید دادرسی عادلانه‌ای در انتظار متهمین باشد. اما به تدریج با وضع مقررات جدید در قواعد دادرسی و تفاسیر ارائه شده از سوی قضات، انحراف از اجرای اسناد بین‌المللی و تفاسیر نهادهای نظارتی حقوق بشر آشکار گردید. حق پرسش متهم از شاهد، از جمله مواردی به شمار می‌رود که دچار چنین سرنوشتی شده است. مقررات اساسنامه و قواعد دادرسی دادگاه کیفری بین‌المللی نیز به گونه‌ای تنظیم گردیده که احتمال نادیده گرفته شدن حق پرسش از شاهد را به وجود آورده است.

واژگان کلیدی: حق پرسش از شاهد، دادگاه‌های کیفری، بین‌المللی، نهادهای نظارتی حقوق بشر، قواعد دادرسی.

مقدمه

معاهدات بین‌المللی مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی (۱۹۵۰)، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۱۹۶۹) و منشور آفریقایی حقوق بشر و توده‌ها (۱۹۸۱) که از منابع حقوق بین‌المللی به شمار می‌روند، مقررات مشابهی را در خصوص حقوق متهم پیش‌بینی کرده‌اند. نهادهایی نیز مانند کمیته حقوق بشر سازمان ملل^۱ و دیوان اروپایی حقوق بشر^۲ که در جهت اجرای مندرجات اسناد مذکور تأسیس شده‌اند، در طول سالیان متمادی به تفسیر مقررات راجع به حقوق متهم که به ضمانت‌های شکلی مربوط می‌شود (Joseph, et al, 2000: 291) پرداخته‌اند. با آراء و تصمیمات نهادهای حقوق بشری، حدود و قلمرو حقوق متهم تعیین گردیده و موجبات توسعه و تکامل آن فراهم شده است (Bassiouni, 1994: 143) و آراء مذکور به عنوان قواعد عرفی حقوق بین‌الملل شناخته شده‌اند (Cassese, 2003: 395).

از جمله حقوقی که متهم در مرحلهٔ محاکمه از آن برخوردار است حق پرسش متقابل از شاهدهی است که علیه او شهادت داده است. پرسش متقابل فرآیندی است که به موجب آن، یکی از طرفین دادرسی، صداقت شاهد و صحت اظهاراتی را که علیه او و به نفع طرف دیگر بیان شده است، مورد تردید قرار می‌دهد و همچنین حقایقی را که ممکن است به نفع او باشد از شاهد اخذ می‌کند (Murphy, 1985: 385).

بنابراین هدف اصلی از طراحی پرسش متقابل، ایجاد فرصت برای طرفین دادرسی است تا بتوانند اعتبار شاهد و یا به رغم قابل اعتماد بودن شاهد، صحت شهادت را نزد مقامات دادگاه، مورد تردید قرار دهند. چه بسا شاهد قابل اعتمادی، که اظهاراتش غیرقابل اتکاء

۱- این کمیته که بر طبق میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تأسیس گردیده، مرکب از ۱۸ نفر از اتباع دولت‌های عضو است. انتخاب اعضای کمیته با رأی مخفی به عمل می‌آید. این عده برای مدت ۴ سال انتخاب می‌شوند و انتخاب مجدد آنها بلامانع است.

۲- دیوان اروپایی در ۱۹۵۹ توسط شورای اروپا به وجود آمد. دیوان، متشکل از قضاتی به تعداد اعضای کنوانسیون اروپایی است. قضات مزبور باید دارای شرایط لازم برای مناصب مهم قضایی بوده و یا حقوقدانانی با صلاحیت شناخته شده باشند.

باشد. اما در همان حال، فردی که شاهد را مورد پرسش متقابل قرار می‌دهد، باید سؤالاتی را مطرح کند که به موضوع شهادت، مرتبط باشد. در غیر این صورت، دادگاه مانع از طرح آنها خواهد شد. در نتیجه پرسش متقابل، حق مطلق نیست و تحت نظارت و کنترل دادگاه قرار دارد و بدین وسیله می‌تواند مانع از طرح سؤالات زائد شود. اما حضور شاهد در جلسه محاکمه، جزء لاینفک فرآیند پرسش متقابل به شمار می‌رود به همین دلیل، شاهد باید شخصاً در دادگاه حاضر شود و در مواجهه با طرفین دادرسی، به سؤالات آنان یا قاضی دادگاه پاسخ دهد. بنابراین عدم حضور شاهد، استفاده از شهادت‌نامه‌هایی که سابقاً توسط مقامات تحقیق، تهیه شده است و عدم افشای هویت شاهد به دلایلی همچون ترس از انتقام، همان‌گونه که در تصمیمات نهادهای ناظر بر اجرای اسناد حقوق بشری انعکاس یافته است، مانع جدی در مسیر برگزاری محاکمه‌ای عادلانه خواهد بود.

در بند ۳ از ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند ۳ از ماده ۶ کنوانسیون اروپایی، بند ۲ از ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی و جزء ۵ از بند ۲ قطعنامه کمیسیون آفریقایی، چنین مقرر شده است که متهم حق دارد: «از شهودی که علیه او شهادت می‌دهند سؤالاتی را پرسیده و یا از دادگاه بخواهد که از آنها سؤالاتی نماید و شهودی که به نفع او شهادت می‌دهند را با همان شرایطی که شهود، علیه او شهادت می‌دهند، احضار و سؤالاتی از آنها نماید.» با توجه به عبارات مذکور، به منظور حفظ حقوق متهم، شهود در مرحله تحقیق یا مرحله محاکمه و نزد متهم یا وکیل باید حاضر شوند و ادای شهادت کنند. به عبارت دیگر، محکمه نمی‌تواند رأی خود را بر مبنای شهادت شهودی که شخصاً در هیچ یک از مراحل دادرسی حاضر نشده‌اند، استوار گرداند. البته متهم نیز از حق نامحدودی جهت احضار و پرسش از شهود، برخوردار نیست. بنابراین دادگاه با توجه به حق برابری امکانات، باید به گونه‌ای برخورد کند که هیچ یک از طرفین دادرسی در رابطه با احضار شهود، در وضعیت نامساعدی نسبت به یکدیگر قرار نگیرند و سرانجام آن که شاهد باید به کلیه سؤالاتی که طرف مقابل طرح می‌کند و مرتبط با موضوع شهادت است، پاسخ دهد. امکان ارزیابی دقیق از اظهارات شهود نیز فراهم نخواهد گردید، مگر این که نسبت به هویت شاهد، شناخت

کافی وجود داشته باشد. به همین دلیل دادستان مکلف است که در مهلت مناسبی قبل از ادای شهادت، موضوع آن و هویت شهود را به اطلاع متهم یا وکیل او برساند.

کمیته حقوق بشر با تأکید بر الزام شهود نسبت به حضور در دادگاه، استفاده مراجع قضایی دولت‌های عضو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی از اظهارات کتبی ارائه شده توسط شهود را صراحتاً مغایر با مقررات میثاق دانسته است (Safferling, 2001: 277). این کمیته با ارائه تفسیری اعلام کرده که منظور از برقراری پرسش متقابل آن است که متهم دارای همان اختیاراتی برای احضار شهود و پرسش از آنان باشد که برای دادستان وجود دارد.^۱ به همین دلیل در یکی از قضایای مطرح شده، کمیته چنین اعلام کرد: «با توجه به اینکه متهم نتوانسته، شهود خود را در دادگاه حاضر نماید و شهود طرف مقابل خود را مورد پرسش قرار دهد، مقررات میثاق نقض گردیده است.^۲» همچنین پنهان نگاه داشتن هویت شهود از متهمین جرایم قاچاق مواد مخدر و جرایم تروریستی و شورش، در گزارش کمیته حقوق بشر از موارد نقض حقوق متهم اعلام شده است.^۳

از نظر دیوان اروپایی نیز اگر امکان پرسش از شهود در دادگاه وجود نداشته باشد و شهادت آنان به عنوان تنها دلیل محکومیت در نظر گرفته شود^۴ و یا چنانچه وکیل متهم، فرصت مواجهه با شهود را پیدا نکند^۵ و یا هنگام پرسش متقابل، فقط صدای شاهد شنیده شود بدون آن که مستقیماً مواجهه‌ای میان آنان صورت پذیرد (آشوری، ۱۳۸۳: ۳۵۷)، حقوق متهم نقض شده است.

اما مهم‌ترین آراء دیوان اروپایی حقوق بشر در خصوص عدم افشای هویت شاهد، صادر شده است. در یکی از قضایای مطرح شده نزد دادگاه، از شهادت مخبرین به کار گمارده شده توسط پلیس برای اثبات اتهام، استفاده گردیده بود. پس از طرح شکایت در دیوان و به رغم آن که دولت هلند اعلام کرد با توجه به احتمال انتقام از شهود توسط مجرمین جرایم

1- General Comment, No. 13., para.12

2- Antonaccio V.Uruguay, 28 October 1981

3- UN Doc.CCPR/C/79/ADD.76, 1 April 1997

4- Unterpertinger V. Austria, 24 November 1986

5- Delta V.France, 19 December 1990

سازمان یافته، امکان افشای هویت آنان وجود نداشته، چنین اقدامی نقض حقوق متهم، شناخته شد.^۱ در قضیه دیگر، مأمورین مخفی پلیس بدون آن که هویت آنان فاش شود، علیه متهم شهادت دادند. دیوان اروپایی اعلام کرد به رغم آن که شهود مذکور، مأمورین مخفی بوده‌اند که در مقایسه با مخبرین، قابل اعتمادتر محسوب می‌شوند و اصولاً جزئی از نیروی پلیس به شمار می‌روند، اما در این مورد نیز، متهم از یکی از اجزاء دادرسی منصفانه، محروم شده است.^۲ اما عدم افشای هویت شاهد در مرحله تحقیقات مقدماتی در صورتی که وکیل متهم بتواند متعاقباً با شاهد مواجه شود، نمی‌تواند از موارد نقض حقوق متهم تلقی گردد.^۳

آرا و تصمیمات اتخاذ شده، همگی حاکی از حساسیت نهادهای نظارتی حقوق بشر بر رعایت حقوق متهم است تا جایی که بدون توجه به نوع اتهام و به رغم آن که افشای هویت شاهد، در بعضی موارد می‌تواند وی را در معرض انتقام قرار دهد و نیروی پلیس نیز قادر به استفاده از نیروهای مخفی خود در جرایم بعدی نخواهد بود، افشای هویت از اجزای اصلی فرآیند پرسش متقابل دانسته شده و به حقوق متهم در برابر سایر افراد برتری داده شده است. همچنین بر خلاف نظر برخی که معتقدند دیوان، عدم افشای هویت شهود در برخی موارد را مغایر با کنوانسیون اروپایی نمی‌داند (آشوری، ۱۳۸۳: ۳۵۸)، باید گفت که این دیوان در هیچ یک از قضایای مطرح شده، مستقیماً عدم افشای هویت در تمام مراحل رسیدگی را مجاز ندانسته است بلکه به عنوان مثال در قضیه کاستوفسکی اعلام کرد که استفاده از اظهارات شهودی که در مرحله تحقیقات هویت آنان فاش نشده است، به خودی خود مغایرتی با کنوانسیون ندارد اما به عنوان یک قاعده باید به متهم، فرصت پرسش از شهود در زمانی که در حال ادای شهادت هستند یا در مرحله بعدی رسیدگی‌ها داده شود. در همین قضیه و در پایان رأی، دیوان به این نکته اشاره می‌کند که مخفی کردن هویت شاهد از متهم، محدودیت‌هایی را در بردارد که قابل انطباق با ضمانت‌های مندرج در ماده ۶ کنوانسیون نیستند.

1- Kostovski V. Netherlands, 20 November 1989

2- Ludi V. Switzerland, 15 June 1992

3- Doorson V. Netherlands, 26 March 1996

در مقاله حاضر، این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است که آیا عدم حضور شاهد در دادگاه (گفتار نخست) و حمایت از شاهد (گفتار دوم) می‌توانند باعث محدودیت در حق پرسش متهم از شاهد و در نتیجه نقض دادرسی منصفانه شوند یا این که مغایرتی با حق مزبور ندارند.

گفتار نخست: عدم حضور شاهد در دادگاه

اساسنامه دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو^۱، شهادت شهود را به عنوان یکی از ادله اثبات اتهام، پیش‌بینی کرده بودند و متهم حق داشت که شهود را مورد پرسش قرار دهد^۲. اما با توجه به ثبت دقیق سوابق در بایگانی مراکز نظامی آلمان و دسترسی نامحدود متفقین به اسناد و مدارک راجع به طرح‌ها و نقشه‌های نظامی و نیز زمان‌ها و دستورات مقامات آلمانی (Wald, 2001: 538)، اثبات اتهامات در دادگاه نورنبرگ، عمدتاً از طریق مدارک کتبی انجام پذیرفت. در طول جریان دادرسی، تنها ۹۴ نفر در دادگاه شهادت دادند؛ درحالی که شهادت نامه نیز به عنوان دلیل اثباتی مورد توجه دادگاه قرار داشت که گاه به عنوان مدارک اصیل و گاه به عنوان مدارک تکمیلی، از آنها استفاده می‌شد؛ اما قاعده‌ای کلی مبنی بر پرسش متقابل از ارائه‌کنندگان شهادتنامه وجود نداشت (Wald, 2001: 539). به همین دلیل دادستان اجازه داشت، شهادت‌نامه‌هایی که شامل موارد اتهامی علیه متهم بودند را در دادگاه ارائه نماید (Taylor, 1993: 241). همچنین طبق ماده ۲۱ اساسنامه، گزارش‌های رسمی از جمله گزارش کمیسیون‌هایی که برای تحقیق درباره جرایم جنگی تشکیل شده بود و صورتجلسه محاکمات دادگاه‌های نظامی کشورهای دیگر از جمله دلایل رسمی و قابل پذیرش، شناخته شده بود.

در دادگاه توکیو نیز، شهادت‌نامه به موجب بند ۳ از ماده ۱۳ اساسنامه به عنوان دلیل، مورد پذیرش قرار گرفته بود. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که حق پرسش متقابل از شهود در دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو به نحو چشم‌گیری محدود شده بود. علت این امر را می‌توان در این نکته جستجو کرد که دستورهای صادره توسط سران آلمان و ژاپن در انجام عملیات

۱- پس از جنگ دوم جهانی، متفقین در ۸ اوت ۱۹۴۵، دادگاه نورنبرگ و در ژانویه ۱۹۴۶، دادگاه توکیو را ایجاد کردند.

۲- بند ۵ ماده ۱۶ اساسنامه نورنبرگ. بند ۴ ماده ۱۹ اساسنامه توکیو.

نظامی، به صورت مکتوب در بایگانی نگاهداری می‌شد و همین مدارک، به عنوان دلایل اصلی می‌توانست مبنای صدور حکم علیه متهمانی که مأمور اجرای دستورهای مذکور بودند، قرار گیرد. به همین دلیل، نیاز چندانی به حضور شهود در دادگاه‌های مذکور احساس نشد.

برخلاف دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو، در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی^۱ برای یوگسلاوی و رواندا^۲ و نیز دادگاه دائمی کیفری بین‌المللی شهادت علیه متهم، مهم‌ترین دلیل در اثبات جرم به شمار می‌رود. این در حالی است که قضات دادگاه‌های مزبور با تفسیر اساسنامه و قواعد دادرسی، حق پرسش متهم از شاهد را محدود کرده‌اند.

الف: اظهارات کتبی شاهد به عنوان دلیل

حق متهم دائر بر پرسش از شاهد به صراحت در اساسنامه^۳ و قواعد دادرسی^۴ دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا به رسمیت شناخته شده است و در بسیاری از قضایای مطرح شده از جمله قضیه «پرلیچ» در دادگاه یوگسلاوی به عنوان یکی از مصادیق حقوق بشر معرفی شده است.^۵ شاهد ممکن است قربانی جرم^۶، متهم به ارتکاب جرم^۷ و یا فردی باشد که به صورت اتفاقی ناظر واقعه‌ای بوده است (Safferling, 2001: 131)؛ بنابراین شاهد^۸ تحت هر عنوان و در هر مرحله از رسیدگی‌ها به فردی گفته می‌شود که شنیده‌ها، دیده‌ها و اطلاعات خود را به اطلاع مقامات مسئول می‌رساند.

۱- جهت جلوگیری از اطاله کلام عبارت کیفری بین‌المللی در ادامه مقاله حذف شده است.

۲- دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی با صدور قطعنامه ۸۲۷ در سال ۱۹۹۳ و دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا با صدور قطعنامه ۹۵۵ در سال ۱۹۹۴ توسط شورای امنیت تأسیس شدند.

۳- به ترتیب در بند ۴ مواد ۲۱ و ۲۰ اساسنامه دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا.

۴- بند ۲ ماده ۸۵ قواعد دادرسی.

5- Pric, Case No.IT-04-74-AR, Appeals chamber, 4 July 2006.

۶- مطابق ماده ۹۶ از قواعد دادرسی دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا و ماده ۷۰ از قواعد دادرسی دادگاه کیفری بین‌المللی، قربانی جرم می‌تواند به عنوان شاهد در دادگاه حاضر شود.

۷- مطابق ماده ۸۵ از قواعد دادرسی دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا، متهم می‌تواند به عنوان شاهد در دادگاه حاضر شود.

۸- بر طبق ماده ۹۰ قواعد دادرسی دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا، امکان ادای شهادت توسط اطفال وجود دارد. اما چنین شهادتی به تنهایی نمی‌تواند مبنای حکم دادگاه قرار گیرد.

بدیهی است شهادت هر فردی قابل پذیرش نیست. به عنوان مثال در قضیه «واسیلیویچ»، مطروحه در دادگاه یوگسلاوی^۱ و قضیه «اندین داباهیزی»، مطروحه در دادگاه رواندا^۲، نفع شخصی داشتن، همسر متهم بودن و نیز رابطه دوستی و آشنایی از جمله موارد رد شاهد اعلام شده است. همچنین فردی که از لحاظ روانی در وضعیت مناسبی به سر نمی‌برد، نمی‌تواند به عنوان شاهد در دادگاه حاضر شود اما در قضیه «فوروندزیا»، شعبه بدوی دادگاه یوگسلاوی به درستی اعلام کرد که شهادت قربانی یک خشونت جنسی که برای معالجه به یک روانپزشک مراجعه کرده است نمی‌تواند توسط متهم رد شود.^۳

به‌رغم پذیرش حق مواجهه متهم با شاهد، دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا به عنوان یکی از محدودیت‌های وارد بر این حق، چنین اعلام کرده‌اند که با توجه به بند ۳ ماده ۸۹ قواعد دادرسی، که به موجب آن دادگاه می‌تواند هر دلیلی را که دارای ارزش اثباتی است، بپذیرد. مسموعات^۴ نیز به عنوان یکی از ادله اثباتی قابل پذیرش به شمار می‌روند. در قضیه «الکسوسکی»، شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگسلاوی، مسموعات را به اظهارات اشخاص در خارج از دادگاه که متعاقباً اظهارات مزبور برای اثبات یک موضوع در دادگاه مورد استفاده قرار می‌گیرد، تعریف کرد.^۵ در این قضیه اعلام شد که برای اینکه مسموعات پذیرفته شوند، باید به صورت ارادی بیان شده و حاکی از حقیقت باشد. برای چنین منظوری دادگاه می‌تواند محتویات مسموعات و اوضاع و احوالی را که بر اساس آن چنین اظهاراتی بیان شده است، ارزیابی کند.^۶

شعب مختلف دادگاه یوگسلاوی در قضایای «تادیچ»^۷، «دلایچ»^۸، «بلاسکیچ»^۹ و قضیه مربوط به «فوروندزیا (قضیه کوردیچ و سرکز)»^{۱۰} به صراحت قابل پذیرش بودن

1- Vasiljevic, Case No. IT-98-32-T, 29 November 2002, para.23.

2- Ndindabahizi, Case No. ICTR-2001-71-I, 15 July 2004, para. 97.

3- Furundzija, Case No. IT-95-17/1, 10 December 1998, para. 108.

4- Hearsay Evidence.

5- Aleksovski, Case No. IT-95-14/1-A, Appeals chamber, 16 February 1999, para. 14.

6- Ibid, paras. 14-15.

7- Tadic, Case No. IT-94-1-T, 5 August 1996, paras. 15-19.

8- Delalic, Case No. IT-96-21, 19 January 1998, para. 22.

9- Blaskic, Case No. IT-95-14, 26 January 1998, paras. 13-14.

10- Furundzija, (kordic and Cerkez), Case No. IT-95-14/2, 16 February 1999.

مسموعات را مورد تأیید قرار داده‌اند. در قضیه «روتاگاندا» نیز شعبه تجدیدنظر دادگاه رواندا اعلام کرد بند ۳ ماده ۸۹ اختیار وسیعی را جهت پذیرش ادله غیر مستقیم از جمله مسموعات اعطا کرده است و لازم نیست قابل اعتماد بودن چنین ادله‌ای به طور قطعی ثابت شود، بلکه این امر به اوضاع و احوال هر پرونده بستگی دارد.^۱

بدین ترتیب، فرد اظهارکننده در دادگاه حضور نمی‌یابد و متهم فرصت مواجهه با وی را از دست می‌دهد. همان‌گونه که برخی نیز معتقدند هر چند فقدان پرسش متهم از شخصی که اظهارات خارج از دادگاه را مطرح کرده است، می‌تواند تأثیر منفی در ارزش اثباتی آن داشته باشد، اما مانعی در پذیرش آن به شمار نمی‌رود (O' Sullivan and Montgomery, 2010: 514). به نظر می‌رسد که تصمیماتی که بدان اشاره شد با مقررات مندرج در نظام حقوقی کامن‌لا که دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا بیشترین تأثیر را در آیین دادرسی از این نظام حقوقی گرفته‌اند، مغایرت داشته باشد. زیرا حضور شاهد در دادگاه یک قاعده محسوب می‌شود و مسموعات نمی‌توانند جایگاهی در میان سایر ادله داشته باشند. به علاوه، اظهارات شاهد اصلی ممکن است هنگام طرح آن در دادگاه تحریف شود (Safferling: 2001: 292). به همین دلیل، مشخص نیست چگونه می‌توان برای چنین شهادتی ارزش اثباتی قائل شد و آن را به عنوان یک دلیل اصلی برای محکومیت متهم به کار برد.

در اساسنامه^۲ و قواعد دادرسی دادگاه دائمی کیفری بین‌المللی، هر چند ماده‌ای وجود ندارد که به صراحت اجازه پذیرش مسموعات را به شعبه رسیدگی‌کننده اعطاء کند، ماده‌ای نیز در ممنوعیت آن مشاهده نمی‌شود (Knoops, 2005: 192). شاید بتوان با استناد به بند ۲ ماده ۶۳ قواعد دادرسی دادگاه مزبور که مقرر داشته است هر شعبه مجاز است نسبت به مرتبط بودن یا قابل پذیرش بودن کلیه ادله ارائه شده، ارزیابی آزادانه‌ای داشته باشد، این‌گونه استنباط کرد که شعب دادگاه می‌توانند مسموعات را نیز مورد پذیرش قرار دهند.

1- Rutaganda, Case No. ICTR-96-3-T, Appeals chamber, 26 May 2003, paras. 33-34.

۲- در بند ۱ ماده ۶۷ اساسنامه، حق پرسش از شاهد پیش‌بینی شده است.

موضوع دیگری که می‌توان در راستای محدود شدن حق پرسش از شاهد بدان اشاره کرد اضافه شدن ماده ۹۲ مکرر در سال ۲۰۰۱ میلادی به قواعد دادرسی دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا است. بر طبق ماده مزبور، دادگاه می‌تواند اظهارات کتبی شاهد را مورد پذیرش قرار دهد مشروط به اینکه چنین شهادتی مربوط به افعال و رفتار متهم آن گونه که در کیفرخواست آمده است، نباشد. در قضیه «گالیچ»، شعبه تجدید نظر دادگاه یوگسلاوی اعلام کرد که هدف از وضع ماده ۹۲ مکرر، ایجاد تعدیل در شهادت شفاهی صرف است. به همین دلیل اگر اظهارات کتبی شاهد دارای ارزش اثباتی باشد عدالت ایجاب می‌کند که چنین دلیلی پذیرفته شود.^۱ شعبه بدوی دادگاه رواندا نیز در قضیه «کابی لیگی» اعلام کرد که هر چند بند ۳ ماده ۸۹ قواعد دادرسی، مجوز پذیرش هر دلیل دارای ارزش اثباتی است، اما این امر بدان معنا نیست که اگر اظهارات کتبی شاهد بر طبق ماده ۹۲ مکرر غیرقابل پذیرش باشد، دادگاه بتواند آن را مورد پذیرش قرار دهد.^۲

همان‌گونه که مطرح شد ماده ۹۲ مکرر راجع به موضوعاتی غیر از اتهامات مندرج در کیفرخواست است. سؤالی که در این خصوص مطرح می‌شود آن است که اگر اظهارات کتبی شهادی، راجع به افعال و رفتار مجرمانه شرکای متهم باشد، امکان پذیرش آن وجود دارد یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، به نظر می‌رسد این امر، تأثیر منفی در ادامه دادرسی علیه متهم بر جای می‌گذارد. شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگسلاوی در قضیه «گالیچ» در پاسخ به چنین سؤالی اعلام کرد که شعبه بدوی می‌تواند چنین اظهارنامه‌هایی را به دلیل کتبی بودن آن و عدم پرسش از شاهد که باعث لطمه وارد آمدن به یک محاکمه منصفانه می‌شود، رد کند.^۳ بدین ترتیب با توجه به واژه «می‌تواند» در این تصمیم، شعبه بدوی مکلف به رد چنین اظهارنامه‌هایی نیست و می‌تواند آنها را مورد پذیرش نیز قرار دهد.

اما در خصوص دادگاه دائمی کیفری بین‌المللی، ماده ۶۸ قواعد دادرسی مقرر داشته است که اگر شعبه مقدماتی^۴ اقداماتی را براساس ماده ۵۶ اساسنامه اتخاذ نکرده باشد، شعبه بدوی

1- Galic, Case No. IT-98-29, Appeals chamber, 7 June 2002, para. 11.

2- Kabiligi, Case No. ICTR-97-34, 14 February 2007, para. 4.

3- Galic, Ibid, paras. 9 - 15.

4- Pre-Trial chamber.

می‌تواند اجازه ارائه شهادت‌نامه‌ای را که قبلاً به شکل صوتی و تصویری ضبط شده است، صادر کند مشروط به اینکه شعبه، دادستان و متهم فرصت پرسش از شاهد را داشته باشند.

مفهوم ماده مزبور آن است که اگر شعبه مقدماتی برطبق ماده ۵۶ اقداماتی را اتخاذ کرده باشد ولو اینکه امکان پرسش از شاهد وجود نداشته باشد، شهادت کتبی می‌تواند مورد پذیرش دادگاه قرار گیرد. برطبق ماده ۵۶ اساسنامه، دادستان مکلف است که شعبه مقدماتی را آگاه کند که فرصت بی‌نظیری در راستای اخذ شهادت از شاهدی که ممکن است متعاقباً در جلسه دادرسی در دسترس نباشد، فراهم شده است و اگر شعبه مقدماتی تصمیم دیگری اتخاذ نکند، دادستان باید اطلاعات راجع به این امر را در اختیار متهم نیز قرار دهد. همچنین در ماده ۱۱۴ قواعد دادرسی آمده است که شعبه مقدماتی متعاقب درخواست دادستان و پس از مشورت با وی و در صورت لزوم، مشورت با متهم و وکیل نامبرده، اقداماتی را اتخاذ می‌کند. بدین ترتیب، با توجه به مواد فوق‌الذکر، شعبه مقدماتی می‌تواند به صلاحدید خود و بدون آگاهی متهم، مبادرت به انجام اقداماتی جهت اخذ شهادت از شاهدی نماید که متعاقباً ممکن است در دسترس نباشد. این در حالی است که بر طبق بند ۲ ماده ۶۳ قواعد دادرسی و همان‌گونه که سابقاً مطرح شد، هر شعبه دادگاه می‌تواند نسبت به قابل پذیرش بودن چنین دلیلی، ارزیابی آزادانه‌ای داشته باشد.

موضوع دیگری که می‌تواند باعث محدود شدن حق پرسش از شاهد شود، اطلاعات محرمانه‌ای است که در اختیار دادستان قرار گرفته است و امکان افشای آن مگر با اجازه فراهم‌کننده اطلاعات مزبور وجود ندارد. موضوعی که در قسمت بعدی بدان پرداخته می‌شود.

ب: محرمانه بودن اطلاعات و تعهد دادستان به افشای ادله

از جمله مواردی که موجب می‌شود تا متهم در وضعیت نامساعدی در دادرسی قرار نگیرد، افشای دلایل جمع‌آوری شده توسط دادستان، از جمله دلایل تبرئه‌کننده است. پیش‌بینی مقررات راجع به افشای ادله بی‌تردید می‌تواند کمک مؤثری برای متهمی تلقی شود که در بازداشت به سر برده و امکان جمع‌آوری دلایل برای او وجود ندارد. در مواد ۶۶ الی ۶۸ قواعد دادرسی دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا به افشای ادله‌ای که در اختیار هر یک از طرفین

دادرسی قرار دارد، اشاره شده است. اما بر طبق ماده ۷۰ از قواعد دادرسی، اطلاعاتی وجود دارند که نمی‌توانند مشمول افشای ادله شوند. هدف از وضع این ماده، تشویق دولت‌ها، سازمان‌ها و افراد نسبت به ارائه اطلاعات محرمانه به دادستان است. به همین دلیل، دادستان نمی‌تواند بدون کسب رضایت فراهم آورنده، اطلاعات مزبور آنها را فاش نماید. اما از یک سو، اطلاعات محرمانه ممکن است حاوی مواردی باشد که باعث تبرئه متهم شود (O'Sullivan, Ibid: 528) و از سوی دیگر، با توجه به بندهای ۳ و ۴ ماده ۷۰ قواعد دادرسی، شعبه نمی‌تواند افرادی را که اطلاعات محرمانه ارائه کرده‌اند به عنوان شاهد به دادگاه احضار و یا اگر دادستان شاهدهی را به دادگاه جهت ارائه اطلاعات محرمانه فرا بخواند، مجبور به پاسخ دادن کند.

در قضیه «میلوسویچ»، شعبه بدوی دادگاه یوگسلاوی، ژنرال وسلی کلارک فرمانده ناتو در سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ میلادی را جهت ادای شهادت به دادگاه احضار کرد. دولت ایالات متحده آمریکا از شعبه درخواست کرد تا نمایندگانی از دولت آمریکا هنگام ادای شهادت ژنرال کلارک حاضر باشند و جلسه به صورت غیرعلنی برگزار شود همچنین پرسش متهم از شاهد به خلاصه‌ای از آنچه که دادستان ارائه می‌دهد محدود شود و متهم، زمانی بتواند محدوده پرسش از شاهد را افزایش دهد که توافقنامه‌ای در این خصوص با دولت آمریکا منعقد شود. شعبه به استناد ماده ۷۰ قواعد دادرسی، درخواست‌های دولت آمریکا را پذیرفت.^۱ ژنرال کلارک در روزهای ۱۵ و ۱۶ دسامبر ۲۰۰۳ میلادی مبادرت به ادای شهادت علیه میلوسویچ در زمینه صربستان بزرگ، قتل عام در سربرنیتسا و ارتباط نامبرده با صرب‌های بوسنی کرد. متهم نیز بنا به دستور دادگاه نتوانست محدوده پرسش‌های خود از شاهد را افزایش دهد. بدین ترتیب، کنترل جلسه دادگاه با توجه به ماده ۷۰ قواعد دادرسی در اختیار تهیه‌کننده اطلاعات محرمانه قرار گرفت.

در دادگاه رواندا نیز تفاسیر مشابهی در این رابطه انجام شده است. به عنوان مثال در قضیه «بیزی مونگو»، شعبه تجدیدنظر دادگاه رواندا اعلام کرد اگر اطلاعات ارائه شده به

1- Milosevic, Case No. IT-02-54, 17 November 2003.

دادستان منطبق با ماده ۷۰ قواعد دادرسی باشد، امکان پرسش از شاهد مگر با اجازه نامبرده وجود نخواهد داشت.^۱ اما در قضیه «نیت گگا»، شعبه تجدیدنظر دادگاه رواندا به درستی اعلام کرد که هرچند بر طبق قواعد دادرسی، اظهارات شهود دادستان باید برای متهم افشا شود اما اگر سؤالی توسط دادستان یا نماینده وی یادداشت گردد اما از شاهد پرسیده نشود، با توجه به ماده ۷۰ قواعد دادرسی که اسناد داخلی در دست هر یک از طرفین دادرسی را مشمول عدم افشا قرار داده است، چنین سؤالی نمی‌تواند مشمول افشای ادله گردد.^۲ در نتیجه، همان‌گونه که برخی نیز معتقدند، با توجه به کلی بودن برخی از عبارات مندرج در قواعد دادرسی، شعب دادگاه مجبور به ارائه تفسیری دقیق از آنها هستند (de los reyes, 2005: 587) به گونه‌ای که شعب دادگاه، متهم به عدم رعایت حقوق طرفین دادرسی نشوند.

مشابه آنچه که در دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا مطرح شد، موادی از اساسنامه دادگاه دائمی کیفری بین‌المللی نیز به موضوع اطلاعات محرمانه اختصاص یافته است. به موجب جزء ۵ از بند ۳ ماده ۵۴ اساسنامه، در صورتی که دادستان، اطلاعات محرمانه‌ای را از اشخاص، سازمان‌ها یا دولت‌ها دریافت کرده باشد، نمی‌تواند بدون رضایت فراهم‌آورنده اطلاعات مزبور، آنها را افشا کند. این در حالی است که اطلاعات مزبور می‌تواند حاوی ادله تیرئه‌کننده نیز باشد. در قضیه «لوبانگا»، شعبه بدوی اعلام کرد اگر دادستان به دلیل حجم بالای اسناد محرمانه‌ای که در اختیار دارد قادر به افشای ادله تیرئه‌کننده نباشد، رسیدگی‌ها باید متوقف شود.^۳ قبل از رسیدگی شعبه تجدیدنظر به تصمیم شعبه بدوی، مجدداً شعبه بدوی قرار آزادی فوری و غیرمشروط متهم را صادر کرد.^۴

شعبه تجدیدنظر در خصوص تصمیمات متخذه توسط شعبه بدوی اعلام کرد که هر چند افشای محرمانه بودن اطلاعات بدون رضایت فراهم‌آورنده آن امکان‌پذیر نیست اما شعبه بدوی حق دارد در جلساتی که فقط با حضور دادستان تشکیل می‌شود^۵ نسبت به افشای ادله

1- Bizimungu (Casimir), Case No. ICTR-99-45, Appeals chamber, 16 July 2007, para. 17.

2- Niyitegeka, Case No. ICTR-96-14, Appeals chamber, 9 July 2004, para. 34.

3- Lubanga, Case No. ICC-01/04-01/06, 13 June 2008, para. 94.

4- Ibid, 2 July 2008, para. 35.

5- Ex parte proceedings.

تبرئه‌کننده مشروط به اینکه جزء مدارک محرمانه نباشند تصمیم‌گیری کند.^۱ اما این موضوع که امکان افشای ادله تبرئه‌کننده وجود ندارد، نمی‌تواند باعث صدور قرار آزادی غیرمشروط متهم شود، بلکه شعبه بدوی می‌تواند به صورت مشروط رسیدگی‌ها را متوقف نماید تا امکان فراهم شدن مجدد رسیدگی‌ها به وجود آید.^۲ بدین ترتیب شعبه تجدیدنظر، تصمیم صحیحی در این رابطه اتخاذ کرد؛ زیرا لوبانگا همچنان متهم محسوب می‌شد و حکم تبرئه وی نیز صادر نشده بود؛ قواعد دادرسی به شکلی تنظیم شده است که امکان در اختیار گرفتن اطلاعات محرمانه را که می‌تواند حاوی ادله تبرئه‌کننده نیز باشد برای دادستان فراهم آورده است. این موضوع منجر به تضعیف موقعیت متهم نسبت به دادستان شده است. به ویژه اگر به این نکته توجه شود که فراهم آوردن اطلاعات محرمانه را نمی‌توان به عنوان شاهد به دادگاه احضار و یا وی را مجبور به ادای پاسخ در زمینه اطلاعات مزبور کرد.

صرف نظر از آنچه که در این گفتار بدان پرداخته شد، موضوع دیگری که می‌تواند باعث انحراف از حق مواجهه متهم با شاهد شود، مقررات راجع به حمایت از شهود است.

گفتار دوم: حمایت از شاهد

تا زمانی که شاهد متقاعد نشود که شهادت او خطرانی در پی نخواهد داشت، مبادرت به ادای شهادت نخواهد کرد. به همین دلیل مقرراتی در قواعد دادرسی دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا و همچنین دادگاه دائمی کیفری بین‌المللی پیش‌بینی شده است که امکان ادای شهادت توسط شهود را افزایش دهد. اما به نظر می‌رسد اقدامات مزبور تا حد قابل توجهی مانع از اجرای حق متهم دائر بر پرسش از شاهد شده است.

الف- عدم اطلاع از هویت شاهد

شاید بتوان مهم‌ترین موضوع مطرح شده در دادگاه یوگسلاوی را عدم افشای هویت شاهد نسبت به متهم دانست. بر طبق ماده ۶۹ قواعد دادرسی، عدم افشای هویت شاهد در مرحله

1- Lubanga, Case No. ICC-01/04-01/06, Appeals chamber, 21 october 2008, para. 48.

2- Ibid, Judgment on the Appeal of the prosecutor Against Decision on the Release of lubanga, paras. 37-42.

تحقیقات، امکان‌پذیر است، اما دادستان در مدت زمان مناسبی قبل از برگزاری محاکمه، با افشای هویت شهود باید به متهم اجازه دهد که دفاعیات خود را تدارک بیند. همچنین بر طبق ماده ۷۵ قواعد دادرسی، دادگاه می‌تواند بنا به تشخیص خود یا درخواست یکی از طرفین یا یکی از شهود، در جلسه‌ای غیرعلنی، مبادرت به اتخاذ تصمیماتی جهت حمایت از شهود کند که این اقدامات می‌تواند شامل مواردی مانند عدم افشای هویت شاهد یا قربانی جرم نسبت به مطبوعات و حذف نام و اطلاعات راجع به هویت از اسناد عمومی دادگاه باشد.

با توجه به درج این مقررات در ماده مذکور، دادگاه با مشکلی برای پذیرش درخواست دادستان جهت برقراری اقدامات حمایتی، مواجه نمی‌شود. اما نکته‌ای که در ماده مذکور پیش‌بینی نگردیده، عدم افشای هویت شاهد نسبت به متهم است. به همین دلیل شعبه بدوی دادگاه یوگسلاوی در قضیه «تادیچ»، با ممکن خواندن چنین اقدامی، پنج معیار برای آن ارائه نمود:

۱- بیم واقعی از ورود لطمه به سلامت و امنیت شاهد وجود داشته باشد؛

۲- دادستان ثابت کند که شهادت شاهد برای اثبات اتهام، با اهمیت و مرتبط است؛

۳- دلیل محمول بر صحتی نسبت به اعتبار شاهد وجود داشته باشد؛

۴- برنامه حمایتی از شاهد وجود نداشته باشد؛

۵- راه حل دیگری جز عدم افشای هویت شاهد در دسترس نباشد.^۱

درخصوص معیارهای پنج‌گانه مذکور، نکات قابل ذکری وجود دارد. نخست آن که بر طبق معیار دوم، مهم‌ترین دلیل اثبات اتهام باید شهادت شاهد باشد. بنابراین متهم نخواهد توانست، مهم‌ترین دلیل اثبات مجرمیت را مورد تردید قرار دهد. دوم آن که دادستان باید بر طبق معیار سوم، دلیل محمول بر صحتی دائر بر قابل اعتماد بودن شاهد، ارائه کند. اما تنها افرادی که می‌توانند چنین دلیلی را مورد ارزیابی و تردید قرار دهند، متهم، وکیل و یا تیم تحقیقاتی آنها هستند که به دلیل عدم آگاهی نسبت به هویت شاهد، قادر به انجام چنین

1- Prosecutor V. Tadic, Case No. IT-94-1-T, 10 August 1995, paras. 62-66.

وظیفه‌ای نخواهند شد و سرانجام آن که درخصوص معیار چهارم نیز به نظر می‌رسد به ناتوانی دادگاه در حمایت از شهود، اشاره شده است. بدین ترتیب متهم با محدودیت‌هایی، مواجه می‌شود که علت آن، منتسب به دادگاه است.

دادگاه یوگسلاوی در این قضیه اعلام کرد که هر چند ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، منبع اصلی ماده ۲۱ اساسنامه، راجع به حقوق متهم است اما عبارات آن باید مطابق با هدف، موضوع و ویژگی‌های خاص دادگاه که یکی از آنها تعهد به حمایت از شهود است، تفسیر شود. مراجع قضایی تفسیر کننده ماده ۱۴ میثاق و ماده ۶ کنوانسیون اروپایی، در چارچوب خاص خود، مقررات را تفسیر می‌کنند و مواد مندرج در این اسناد نیز، در رابطه با جرایم عادی است. حال آن که دادگاه یوگسلاوی در بعضی جنبه‌ها با دادگاه‌های نظامی که مقررات محدودی راجع به حقوق متهم دارند، قابل مقایسه است.^۱ بدینسان با چنین اعلام نظری، هر دادگاه می‌تواند با توجه به هدفی که به واسطه آن تشکیل شده، موضوعات مطروحه و مشکلات خاصی که در این مسیر با آن روبه‌رو است، حقوق متهم را تفسیر نماید.

در خصوص این قضیه، برخی معتقدند که حقوق متهم در مواجهه با شهود، مطلق نیست و می‌تواند در موازنه با سایر منافع قرار گیرد؛ زیرا دادگاه یوگسلاوی در حین یک منازعه مسلحانه، تشکیل شد و در آن زمان، احتمال به خطر افتادن امنیت افرادی وجود داشت که با دادگاه همکاری می‌کردند. در اساسنامه نیز رعایت حقوق متهم و منافع شهود، در کنار یکدیگر پیش‌بینی شده است. بنابراین تنها نمی‌توان به حقوق متهم توجه کرد و منافع شهود را نادیده گرفت. همچنین، دادگاه یوگسلاوی کاملاً متکی به شهادت شهود است و حمایت از آنان، منفعتی محسوب می‌شود که واجد منفعت مهم‌تری برای جامعه بین‌المللی است (Chinkin, 1997: 75-76). در پاسخ باید گفت زمانی که گفته می‌شود حق پرسش متقابل، مطلق نیست، بدان معنا است که متهم نمی‌تواند سؤالات خارج از موضوع شهادت را مطرح سازد و یا نحوه طرح سؤالات، نباید تهدیدکننده باشد یا باعث ایجاد حقارت برای شاهد گردد. به همین دلیل، دادگاه نمی‌تواند غیر از موارد مذکور، محدودیتی برای متهم

1- Ibid, paras. 26-28.

ایجاد کند. علاوه بر این، در ماده ۲۰ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی مقرر شده است که دادگاه باید با رعایت کامل^۱ حقوق متهم و با در نظر گرفتن^۲ حمایت از شهود، رسیدگی‌ها را انجام دهد. ملاحظه می‌شود که عبارت مندرج در اساسنامه، بیانگر برتری حقوق متهم نسبت به حمایت از شهود است. زیرا واضعان اساسنامه می‌توانستند به جای عبارت «در نظر گرفتن» عبارت «رعایت کامل» را نیز برای حمایت از شهود به کار ببرند. علت این امر، برخورداری شهود از امکانات بالایی است که دادستان در حمایت از آنان دارا است. در نتیجه، متهم که صرفاً از حمایت‌های حقوقی چند وکیل برخوردار است، ممکن است در موقعیت نامناسبی نسبت به شاهد و دادستان قرار گیرد. در ماده ۷۵ قواعد دادرسی نیز نه تنها اشاره‌ای به عدم افشای هویت نسبت به متهم نشده، بلکه در بند الف ماده مذکور آمده است که اقدامات حمایتی از شهود باید مطابق با حقوق متهم باشد. بنابراین تصمیم متخذه در این قضیه، صرفاً بر اساس تفسیر شخصی قضات و وضعیت موجود در قلمرو یوگسلاوی سابق بوده است.

با اعمال معیارهای مذکور در قضیه «بلاسکیچ»، دادگاه یوگسلاوی نشان داد که تصمیم راجع به «تادیج»، کماکان مورد پذیرش است. هر چند با توجه به اینکه وضعیت بحرانی در قلمرو یوگسلاوی خاتمه یافته بود، هویت شاهد برای متهم، فاش شد.^۳

در دادگاه رواندا نیز اقدامات گسترده‌ای برای حمایت از شهود در نظر گرفته شده است؛ اما بر خلاف دادگاه یوگسلاوی، تاکنون با عدم افشای هویت نسبت به متهم، موافقت نشده است. به عنوان مثال در قضیه «روتاگاندا»، دادگاه مقرر کرد که نام و محل اقامت شهود و اطلاعات راجع به آنها در اختیار متهم قرار گرفته و از اسناد عمومی قابل دسترس، حذف گردد.^۴

1- Full Respect.

2- Due Regard.

3- Blaskic, Case No. IT-95-14, 5 November 1996, para, 24.

4- Rutaganda, Case No. ICTR-96-3-T, 26 September 1996.

در دادگاه دائمی کیفری بین‌المللی، ماده ۸۸ قواعد دادرسی که در زمینه حمایت از شاهد است، مقرر داشته است که دادگاه می‌تواند هر نوع اقدامی را برای تسهیل شهادت افراد آسیب‌پذیر همانند اطفال، قربانیان خشونت جنسی و کسانی که شاهد آن بوده‌اند، برقرار سازد. این اقدامات می‌تواند از جمله شامل حضور خانواده شاهد یا یک روانپزشک، در زمان ادای شهادت باشد. بدین ترتیب، ماده مذکور به گونه‌ای تنظیم شده که دادگاه بتواند در صورت لزوم و با توجه به اوضاع و احوال پرونده، دستورات مختلفی صادر کند (Brady, 2001: 447).

دادستان، متهم و شاهد حق دارند از دادگاه، درخواست برقراری چنین اقداماتی را کنند؛ اما امکان تشکیل جلسه با حضور درخواست‌کننده و بدون اطلاع و حضور طرف دیگر، وجود دارد. بدیهی است که علت وضع ماده ۸۸، حمایت از شهودی است که ممکن است به علت ادای شهادت در معرض خطر انتقام قرار داشته باشند. به همین دلیل، اگر بنا باشد در جلسه‌ای که به منظور بررسی درخواست شاهد تشکیل می‌شود، طرف دیگر دادرسی نیز حضور داشته باشد، ماده مذکور اثر خود را از دست خواهد داد.

بنابراین با توجه به این که در چنین وضعیتی، دادگاه قادر خواهد بود دستور عدم افشای هویت شاهد را نسبت به متهم صادر کند، به هنگام تنظیم قواعد دادرسی، هیأت نمایندگی ایتالیا پیشنهاد داد که دادگاه با تعیین یک فرد مستقل، اجازه تحقیق در خصوص اعتبار شاهد را صادر کند. فرد مذکور نیز با حفظ هویت شاهد، نتیجه تحقیقات خود را تسلیم وکیل متهم یا رئیس دبیرخانه کند (Brady, 2001: 450) در این میان، هیأت‌های نمایندگی دیگری همچون دانمارک، روسیه، اسپانیا و استرالیا، ضمن مخالفت با عدم افشای هویت شاهد نسبت به متهم، اعلام کردند که این امر با دادرسی منصفانه، مغایرت دارد (Brady, 2001: 450-451). استدلال دسته دیگر هیأت‌ها آن بود که ماهیت جرایم تحت صلاحیت دادگاه به گونه‌ای است که باید امکان برقراری چنین اقدامی در بعضی اوضاع و احوال خاص وجود داشته باشد. علاوه بر این، دادرسی منصفانه لزوماً شامل حق مطلق برای آگاهی از هویت شاهد نیست و باید میان حقوق متهم و منافع شهود، موازنه برقرار کرد (Brady, 2001: 450-451) برخی از سازمان‌های غیردولتی نیز معتقد بودند که تنها زمانی می‌توان به

برقراری عدالت امیدوار بود که شهود بتوانند با اطمینان از امنیت و سلامت خود، در دادگاه حاضر شوند (Brady, 2001: 425).

واقعیت آن است که ماهیت جرایم نمی‌تواند به عنوان محملی برای عدم رعایت حقوق متهم در نظر گرفته شود. همچنین حق پرسش از شاهد با آگاهی از هویت وی، حق مطلق محسوب می‌شود^۱ و قابل واگذاری به صلاح‌دید دادستان یا دادگاه نیست. موازنه میان منافع شاهد و حقوق متهم نیز از طرق دیگری جز عدم افشای هویت مانند انتخاب نام مستعار و یا تغییر صدای شاهد امکان‌پذیر است. شاید بتوان به این نکته اشاره کرد که ماده ۸۸، راجع به شهود متهم نیز قابل اعمال است. بنابراین، دادستان نیز از هویت شهود متهم، مطلع نخواهد شد؛ اما باید گفت لطمه‌ای که از این بابت به متهم وارد می‌شود، به مراتب بیش از دادستان است.

ممکن است این گونه استدلال کرد که بند ۵ ماده ۶۸ اساسنامه، دادستان را تنها مجاز به عدم افشای اطلاعاتی کرده است که می‌تواند خطر بزرگی برای شاهد یا خانواده او محسوب شود و این اقدام تنها باید قبل از برگزاری جلسه محاکمه، انجام شود. همچنین ماده ۷۶ قواعد دادرسی، دادستان را پیش از محاکمه، ملزم به افشای نام و اظهارات شهود کرده و ماده ۸۸ قواعد دادرسی نیز صراحتاً اشاره‌ای به عدم افشای هویت شاهد، نسبت به متهم نکرده است. همگی این مواد، دلالت دارند بر این که، نمی‌توان هویت شاهد را از متهم مخفی نگاه داشت؛ اما به این نکته می‌توان اشاره کرد که مواد فوق‌الذکر، منافاتی با حق دادگاه در برقراری اقدامات ویژه، از جمله حمایت از هویت شاهد نسبت به متهم ندارد. همچنین در ماده ۸۸، صراحتاً مقرر شده است که اقدامات حمایتی به آن چه که در این ماده آمده، محدود نمی‌شود، بلکه دادگاه می‌تواند دستورات دیگری را صادر کند. همچنین دادگاه می‌تواند بدون حضور طرف دیگر دادرسی، درخواست ارائه شده را مورد بررسی قرار دهد که این خود می‌تواند استدلالی به نفع عدم افشای هویت شاهد باشد.

در نهایت، شاید از طریق مواد مندرج در اساسنامه و یا قواعد دادرسی، نتوان به نتیجه‌ای دست یافت، بلکه باید منتظر ماند که دادگاه در آینده چه تصمیمی در این خصوص اتخاذ

۱- بدیهی است متهم نمی‌تواند سؤالاتی را مطرح نماید که تهدید و تحقیر شاهد را به دنبال داشته باشد.

می‌کند؛ اما باید به این نکته توجه داشت، عدالت تنها زمانی برقرار نمی‌شود که شاهد بدون نگرانی نسبت به امنیت خود در دادگاه حضور یابد، بلکه متهم نیز نباید نگران عدم رعایت حقوق خود باشد. آیا می‌توان عدم افشای هویت شاهد را با توجه به جرایم تحت صلاحیت دادگاه، در برابر حق متهم به پرسش متقابل، موازنه میان منافع مختلف دانست؟ بی‌تردید اگر هویت، سابقه و مکان اقامت شاهد در زمانی که جرایم مورد ادعا ارتکاب یافته‌اند برای متهم مشخص نباشد، امکان پرسش مؤثر از بین خواهد رفت. در این صورت نمی‌توان از عنوان موازنه استفاده کرد، بلکه تزییع حق یک طرف دادرسی را باید به کار برد.

تنها با در نظر گرفتن این موارد است که دادگاه، خواهد توانست بر ابهام موجود، غلبه کند.

موضوع دیگری که می‌توان در رابطه با حمایت از شاهد بدان اشاره کرد، ادای شهادت در مکانی غیر از صحن اصلی دادگاه است.

ب: مواجهه غیرمستقیم متهم با شاهد

بر طبق ماده ۷۵ قواعد دادرسی دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا، قضات می‌توانند بنا به تشخیص یا درخواست یکی از طرفین یا یکی از شهود، در جلسه‌ای غیر علنی مبادرت به اتخاذ تصمیماتی جهت حمایت از شهود کنند که می‌تواند شامل مواردی همچون ادای شهادت از طریق وسایل تغییر صدا و تصویر یا تلویزیون مدار بسته، برگزاری جلسات غیرعلنی و تعیین نام مستعار برای شاهد شود. همچنین بر طبق ماده ۷۱ مکرر قواعد دادرسی، اگر عدالت اقتضا کند، دادگاه می‌تواند به شاهد اجازه دهد که از طریق ویدئو کنفرانس، شهادت خود را مطرح سازد.

در رابطه با موارد مزبور، قضایایی نیز قابل اشاره است. به عنوان مثال در قضیه «آکایسو»، شعبه بدوی دادگاه رواندا به شهود اجازه داد که با نام مستعار در دادگاه حاضر شوند.^۱ هر چند در این قضیه، وکیل متهم از دادگاه درخواست کرد که دادستان با انجام تحقیقاتی، اعتبار

1-Akayesu, Case No. ICTR-96-4-T, 2 September 1996, para. 18.

شهود را ثابت کند، اما دادگاه با رد این درخواست اعلام کرد که هر چند درخواست وکیل برای دادگاه ایجاد شک کرده است، اما به تنهایی کافی نیست که انجام تحقیقاتی را ایجاب نماید.^۱ به نظر می‌رسد با ایجاد شک، دادگاه باید از دادستان، درخواست می‌کرد برای اعتبار شاهد دلایل قوی ارائه کند، در حالی که اصل را بر اعتبار شاهد قرار داد.

همچنین در قضیه «موگیرانزا»، شعبه بدوی دادگاه رواندا ضمن پذیرش درخواست دادستان مبنی بر تعیین نام مستعار برای شاهد اعلام کرد که بدون اجازه شعبه، شاهد حق ندارد هویت اصلی خودش را آزادانه فاش نماید.^۲ در دادگاه یوگسلاوی نیز شعبه بدوی در قضیه «استانیسیچ»، درخواست دادستان را در زمینه تغییر صدا و تصویر شاهد پذیرفت.^۳

بر طبق ماده ۸۷ قواعد دادرسی، دادگاه دائمی کیفری بین‌المللی می‌تواند بنا به تشخیص خود یا درخواست متهم یا دادستان و یا شاهد، دستور برقراری اقدامات حمایتی را صادر کند.^۴ این اقدامات که در بند ۳ پیش‌بینی شده است، می‌تواند شامل برگزاری غیرعلنی بخشی از دادرسی، اجازه ادای شهادت از طریق وسایل الکترونیکی یا سایر وسایل خاص از جمله وسایل تغییر صدا و تصویر، ویدئو کنفرانس و تلویزیون مدار بسته، استفاده از نام‌های مستعار و حذف اطلاعات راجع به هویت شهود از اسناد عمومی دادگاه شود. بنابراین دادگاه می‌تواند اقدامات دیگری را با توجه به اوضاع و احوال هر پرونده، مد نظر قرار دهد. ماده ۸۷ از مواد ۶۸ و ۶۹ اساسنامه، نشأت گرفته است و به همین دلیل دادگاه باید مراقبت نماید که اقدامات مذکور، منافاتی با حقوق متهم نداشته باشد.

طبق بند ۲ ماده ۸۷ قواعد دادرسی دادگاه دائمی کیفری بین‌المللی، درخواست برقراری اقدامات حمایتی نمی‌تواند توسط یکی از طرفین و بدون اطلاع طرف دیگر انجام شود. بدین ترتیب، تفاوت ماده ۸۷ قواعد دادرسی با ماده ۸۸ این است که ماده ۸۸ راجع به اقدامات

1-Akayesu, Ibid, para.20.

2-Mugiraneza, Case No. ICTR-99-48, 12 July 2000, para. 17.

3-Stanisisic, 12 october 2010.

۴- برطبق بند ۳ ماده ۸۷، برای تصمیم‌گیری در خصوص برقراری اقدامات حمایتی از شهود، دادگاه مبادرت به تشکیل جلسه غیرعلنی می‌کند.

ویژه^۱ است. در حالی که ماده ۸۷ در زمینه اقدامات حمایتی^۲ است. به همین دلیل، دادگاه با در نظر گرفتن وضعیت شهود می‌تواند به استناد ماده ۸۷ مبادرت به تشکیل جلساتی با حضور طرفین دادرسی کند و با استناد به ماده ۸۸ صرفاً با حضور یکی از طرفین، تشکیل جلسه دهد. بنابراین هر فردی اعم از دادستان یا متهم یا شاهد که این درخواست را طبق ماده ۸۷ مطرح می‌کند باید طرف دیگر را در جریان قرار دهد تا او بتواند نظرات خود را در دادگاه، مطرح سازد. ممنوعیت درخواست، بدون اطلاع طرف دیگر، بی‌تردید از ماهیت و هدف چنین اقداماتی ناشی می‌شود زیرا ماده مذکور راجع به حمایت از شهود در برابر مطبوعات و عموم مردم و نه اشخاص دیگری است. بنابراین نمی‌توان درخواست عدم افشای هویت شاهد نسبت به متهم یا وکیل او را بر طبق این ماده، مطرح کرد.

استفاده از ابزارهایی همچون تلویزیون مدار بسته و یا وسایل تغییر صدا و تصویر، بدین دلیل در نظر گرفته شده است که شاهد را از حرکات تهدیدآمیز متهم و یا شوک مجدد نامبرده با مشاهده متهمی که ادعا می‌شود مرتکب جرایمی گردیده است، محافظت کند. اما واقعیت آن است که عدم حضور شاهد در صحن اصلی دادگاه، احتمال بیان حقیقت از سوی نامبرده را کاهش می‌دهد (Jones, 2002: 1358). به عبارت دیگر، احتمال عدم بیان حقیقت در مواقعی که شاهد از مکان دیگری مبادرت به ادای شهادت می‌کند، به دلیل آن که تحت تأثیر فضای دادگاه قرار ندارد، به مراتب بیشتر است. همچنین وسایل تغییر صدا و تصویر، از جمله مواردی به شمار می‌روند که می‌توانند توانایی متهم، به انجام پرسش از شاهد را به نحو قابل توجهی کاهش دهند، زیرا طرز بیان و لحن صدای شاهد معمولاً در هنگام ادای شهادت تغییر می‌کند. حال با توجه به آن که فرآیند پرسش متقابل، وسیله‌ای برای کشف ضعف و نقص در محتوای شهادت و اعتبار شاهد است، آیا می‌توان با استفاده از چنین وسایلی، پی به این حالات برد؟ شاید بتوان چنین نقصی را از طریق حضور قضات در مکانی که شاهد مبادرت به ادای شهادت کرده و مورد پرسش متقابل قرار می‌گیرد، برطرف ساخت. موضوعی که در قواعد دادرسی پیش‌بینی نشده است.

1 -Special measures.

2- Protective measures.

نتیجه‌گیری

دادگاه‌های کیفری بین‌المللی که با هدف تعقیب مجرمین جنایات بین‌المللی و مجازات آنان برای دستیابی به صلح و امنیت در جهان ایجاد شده‌اند، نمی‌توانند صرفاً به حقوق قربانیان جنایات توجه داشته باشند، بلکه برای حفظ شأن و اعتبار جهانی خود، ملزم به رعایت حقوق متهم نیز هستند. حقوقی که سالیان متمادی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر اعم از جهانی و منطقه‌ای، گنجانده شده است و نهادهای مختلفی که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کمیته حقوق بشر سازمان ملل و دیوان اروپایی حمایت از حقوق بشر اشاره کرد بر چگونگی رعایت مقررات مندرج در این اسناد نظارت داشته و با تفاسیر قضایی خود، نقش مهمی در توسعه مفهوم دادرسی منصفانه ایفا کرده‌اند.

قضات دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی و رواندا صرفاً جهت تسریع در دادرسی، با تفاسیر شخصی خود از مقررات راجع به حقوق متهم از جمله حق پرسش از شاهد، رویه دیگری را دنبال می‌کنند. همچنین با توجه به اتهامات حاکم بر مقررات پرسش از شاهد در دادگاه دائمی کیفری بین‌المللی، بیم آن می‌رود که این دادگاه نیز دچار چنین سرنوشتی شود. به همین دلیل با توجه به اینکه اساسنامه دادگاه دائمی کیفری بین‌المللی، اصلاح قواعد دادرسی را توسط دولت‌های عضو پذیرفته، مهم‌ترین ماده‌ای که می‌تواند در جهت حفظ حقوق متهم اصلاح شود، ماده ۸۸ قواعد دادرسی است که بر اساس آن، دادگاه با جلسه‌ای به درخواست یکی از طرفین دادرسی و بدون حضور طرف دیگر برای اتخاذ اقدامات ویژه که شامل عدم افشای هویت شاهد نیز می‌شود، تشکیل می‌دهد، می‌تواند باعث از بین رفتن حق پرسش متهم از شاهد شود. این در حالی است که صدور احکام محکومیت در دادگاه کیفری بین‌المللی، کاملاً وابسته به همکاری شهود است. بنابراین اگر متهم نتواند اعتبار شاهد یا صحت اظهارات او را مورد ارزیابی قرار دهد، خطر صدور حکم محکومیت را در پی خواهد داشت. در نتیجه، تعیین هویت جدید برای شهود و یا اسکان این عده در مکان جدید مؤثرترین ابزار برای تشویق شهود به همکاری با دادگاه، ایجاد موفقیت بیشتر برای دادستان و عدم تحدید حقوق متهم خواهد بود.

منابع

- ۱- آشوری، محمد (۱۳۸۳)، «مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر»، *حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت*، محمد آشوری و دیگران، زیر نظر محمد آشوری، چاپ اول، تهران، نشر گرایش.
- 2- Bassiouni, M. Cherif with The Collaboration of Alfred Dezayas (1994), “**The Protection of Human Rights In The Administration of Criminal Justice**”, A Compendium of United Nations Norms and Standards, Transnational Publishers Inc.
- 3- Brady, Helen (2001), “*Protective And Special Measure For Victims and Witnesses*” In Roy s. Lee, Hakan Friman, Silvia A. Fernandez de Gurmendi, Herman Von Hebel And Darryl Robinson (eds.), *The International Criminal Court: Elements of Crimes And Rules of Procedure And Evidence*, Transnational Publishers Inc.
- 4- Cassese, Antonio (2003), “**International Criminal Law**, First Published”, Oxford University Press.
- 5- Chinkin, Christine M (1997), “**Due Process and Witness Anonymity**”, Vol. 91. *American Journal of International Law*.
- 6- De Los Reyes, Charmaine (2005), “**Revisiting Disclosure Obligations at the ICTR and Its Implications for the Rights of the Accused**”, Vol. 4, *Chinese Journal of International Law*.
- 7- Jones, John R.D.W., (2002), “*Protection of Victims and Witnesses*” In Antonio Cassese, Paola Gaeta And John R.W.D. Jones (eds.), **The Rome Statute of The International Criminal Court: A Commentary**, Vol. II., Oxford University Press.
- 8- Joseph, Sarah, Jenny Shultz and Melissa Castan (2000), **The International Covenant on Civil And Political Rights: Cases, Materials And Commentary**, First Published, Oxford University Press.
- 9- Knoops, Jan Alexander (2005), “**Theory and Practice of International and Internationalized Criminal Proceedings**”, Kluwer Law International.

- 10- Murphy, Peter (1985), “**A Practical Approach to Evidence**”, Second Edition, Financial Training Publications.
- 11- O’Sullivan, Eugene and Deirdre Montgomery (2010), “**The Erosion of the Right to Confrontation under the Cloak of Fairness at the ICTY**”, Vol. 8, Journal of International Criminal Justice.
- 12- Safferling, Christoph J.M., (2001), “**Towards An International Criminal Procedure**”, First Published, Oxford University Press.
- 13- Taylor, Telford (1993), “**The Anatomy of The Nuremberg Trials: A Personal Memoir**”, Little, Brown and Company.
- 14- Wald, Patricia M., (2001), “**To Establish Events By Credible Evidence: The Use of Affidavit Testimony In Yugoslavia War Crimes Tribunal Proceedings**”, Vol. 42, No. 2, *Harvard International Law Journal*.